

اصول تعلیم و تعلم بر پایه آیات و روایات

طیبه ابراهیمی^۱، محمدرضا شاهرودی^۲، حلیمه خاتون صادقیپور^۳

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۷/۲۹

تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۹/۱۳

چکیده

تعلیم و تعلم و به طور کلی مطالب مرتبط با علم به عنوان نوری به سوی یقین که خداوند بر دل های آنان که خود خواسته، افکنده و برترین ملاک ارزش گذاری دینی در قرآن کریم و روایات مورد توجه واقع شده است. با توجه به اهمیتی که در آموزه های قرآنی و روایی نسبت به مسأله تعلیم و تعلم مشاهده می شود، پرداختن به اصول تعلم و نیز تعلیم آن امری ضروریست. گفتار پیش رو، درون رشته ای است و در حل آن از روش کتابخانه ای و تجزیه و تحلیل اطلاعات با استناد به قرآن کریم و تفاسیر آن، کتب روایی، لغوی و متون اسلامی معتبر استفاده شده است. بر این پایه، نظر به اینکه خداوند، اولین معلم انسان و نیز به دلیل این که یکی از شئون پیامبران در مقام خلافت الهی، تعلیم انسان در جهت هدایت و تأمین سعادت ابدی اوست، در این پژوهش بیشتر به آیات و روایاتی پرداخته شده است که ویژگی های پیامبران و برگزیدگان الهی را به عنوان برترین الگوهای تعلیم و تعلم، مورد توجه خاص قرارداده تا بر اساس آن و با عنایت به آنچه در کتب علوم تعلیم و تربیت معاصر با نگاه دینی ذکر شده، اصول تعلیم و تعلم صحیح با توجه به کاربرد آن در عصر حاضر استخراج شود. اصولی که در آیات و روایات در امر تعلیم مورد تأکید قرار گرفته است، گرچه برخی از آن ها باید مورد توجه بیشتری از سوی معلمان قرار گیرد، اصولی چون: مقدم داشتن تزکیه بر تعلیم، اصل فردیت، اصل اجتماع، تسهیل و تیسیر، احتیاج متعلم به محبت و نیز اعتدال.

کلید واژگان: اصول، تعلیم، تعلم.

ebrahimi_78@yahoo.com

^۱ دکترای تخصصی حقوق بین الملل، مدرس دانشگاه فرهنگیان، پردیس نسیمه، پردیس شهید با هنر.

^۲ دکترای فقه و مبانی اسلامی، مدرس دانشگاه تهران.

halimh13500229@gmail.com

^۳ کارشناس ارشد الهیات و معارف اسلامی، دبیر آموزش و پرورش منطقه ۱۱ تهران.

۱. مقدمه

با نگاهی گذرا به آیات قرآن می‌توان دریافت که شأن و مقام تعلیم در چه حد و اندازه ای است؛ زیرا تعلیم، فعل خداوند و شغل پیامبران است. خداوند در قرآن بیان می‌دارد که پیامبران، معلم انسان‌ها هستند که به آنان کتاب و حکمت می‌آموزند و بشر را برای زندگی اجتماعی و قانونی و بالندگی و رشد آماده می‌سازند: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (آل عمران / ۱۶۴). «به یقین خدا بر مؤمنان منت نهاد [که] پیامبری از خودشان در میان آنان برانگیخت، تا آیات خود را بر ایشان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد، قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند»؛ زیرا از منظر قرآن، «علم» یکی از مهمترین عوامل رشد و تعالی انسان و یکی از ملاک‌های تفاضل و برتری برخی انسان‌ها بر برخی دیگر است و از آنجایی که خداوند، اولین مربی انسان‌هاست که بر اساس شأن ربوبی خود، به انسان آنچه را نمی‌دانست، آموخت: «عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» (علق / ۵). پس از خداوند، پیامبران، معلم و مربی حقیقی بشر بوده‌اند. بر این اساس برای تعلیم انسان، اصولی در قرآن و روایات ذکر شده است که در این جا به بیان آن‌ها می‌پردازیم.

۱.۱. بیان مسأله

مهم‌ترین و اساسی‌ترین موضوع در رابطه با علم، تعلیم و تعلم و به عبارت دیگر یاددهی و یادگیری است. در اهمیت این موضوع همین بس که خداوند در کلام مجیدش، خود را به عنوان معلم قرآن یاد می‌کند: «الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ» (الرحمن / ۲-۱) و در برخی آیات دیگر نیز پیامبران عظام خویش را با این عنوان یاد می‌نماید: «رَبَّنَا وَأَبْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (بقره / ۱۲۹). پروردگارا در میان آنان فرستاده ای از خودشان برانگیز تا آیات تو را بر آنان بخواند و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد و پاکیزه شان کند زیرا که تو خود شکست‌ناپذیر حکیمی. نیاز انسان‌ها به تعلیم و تعلم در طول تاریخ و در تمامی زمان‌ها و سرزمین‌ها از نظر هیچ فرهنگی نادیده گرفته نشده است. بنابراین برای رسیدن به اصول و روش‌های مطلوب تعلیم، شایسته است ویژگی‌ها و روش پیامبران الهی و بندگان برگزیده خداوند به عنوان الگوهای کامل و قابل اقتدا در تمام ابعاد زندگی به ویژه امر تعلیم انسان‌ها که در آیات قرآن و روایات معصومان بدان اشاره شده است، بررسی شود. قرآن کریم، اصول و روش‌های خاصی را برای تعلیم انسان‌ها بیان می‌کند که می‌توان از آن برای آموزش دانش‌ها و علوم مختلف بهره برد. برخی از مسائلی که در باره تعلیم در قرآن و روایات معصومان (ع) ملاحظه می‌شود، شامل آرایه الگو، استمرار تعلیم، بیان فلسفه و علت حکم، تنوع بیان و طرح پرسش است.

۱.۲. چهار چوب نظری

مبنای این پژوهش، آن است که اصول تعلیم و تعلم صحیح از آیات قرآن کریم و روایات، با هدف دستیابی به غرض قرآن از تعلیم، یعنی نیل به مقام خلافت الهی و رسیدن به سعادت ابدی انسان استخراج شود و کاربرد آن در عصر حاضر مورد بررسی قرار گیرد. هم‌چنین از جهت آن که واژهٔ تعلیم معمولاً در کنار تربیت به کار می‌رود و نیز با عنایت به هدف غایی تعلیم، که هدایت انسان بر اساس تربیت الهی اوست، در برخی موارد در پژوهش حاضر، این دو واژه در کنار هم به کار رفته و برخی اصول تعلیم، شامل اصول تربیتی نیز می‌شود.

۱.۳. روش کار

تحقیق پیش رو، پژوهشی درون‌رشته‌ای و مسأله‌محور است که در آن با استفاده از روش کتابخانه‌ای و تجزیه و تحلیل اطلاعات و با استناد به قرآن کریم، متون روایی و تفسیری به بررسی فرضیات پرداخته شده است. تحقیقی کاربردی است، علاوه بر فراگیر بودن آن در جامعهٔ اسلامی، ارتباط مستقیم با متولیان فرهنگی جامعه از جمله آموزش و پرورش پیدا می‌کند.

۱.۴. پیشینه تحقیق

دربارهٔ مسایل مربوط به تعلیم و تعلم، تألیفات مختلفی نگاشته شده است. از میان آثار کهن اسلامی می‌توان به «منیة المرید فی آداب المفید و المستفید» از شهید ثانی اشاره کرد که دکتر سید محمد باقر حجتی آن را با عنوان «آداب تعلیم و تعلم در اسلام» ترجمه کرده است. هم‌چنین «تذکره السامع و المتکلم فی ادب العالم و المتعلم» ابن جماعه که شامل مطالبی دربارهٔ شرافت علم، کرامت علما و حقوق معلم و متعلم است. نیز کتاب «آداب‌المتعلمین» خواجه نصیرالدین طوسی که سیدمحمدجواد ذهنی تهرانی آن را با نام «انیس الطالبین» ترجمه کرده است که البته در این آثار، بیشتر به آداب تعلیم و تعلم اشاره شده است.

از میان کتاب‌هایی که در عصر حاضر نگاشته شده‌اند نیز می‌توان به عنوان نمونه از «تعلیم و تربیت در اسلام» مرتضی مطهری، «سیری در تربیت اسلامی» مصطفی دلشاد تهرانی نام برد که در این آثار نیز اصول و آداب تعلیم و تربیت اسلامی و مراحل و روش‌های آن مورد مطالعه قرار گرفته است. هم‌چنین می‌توان به کتاب «مبانی و روش‌های تعلیم و تربیت اسلامی» دکتر غلام‌حسین شکوهی اشاره کرد. وی در این اثر می‌کوشد مبانی تعلیم و تربیتی را که در میهن خود به دست آورده است، با آنچه که از غرب آموخته، تلفیق دهد و نسل جوان را به گونه‌ای تربیت کند که متأدب به آداب سنتی خود باشند و در عین حال، آنچه را که جهان علم نیز بدان دست یافته، فرا گیرند. هم‌چنین، کتاب‌های «اصول تعلیم و تربیت» علی شریعتمداری، «اصول آموزش و پرورش» محمدباقر هوشیار، «اصول و فلسفهٔ تعلیم و تربیت» علی شریعتمداری، «نگاهی به فلسفهٔ آموزش و پرورش» عبدالحسین نقیب‌زاده و «نگاهی دوباره به تربیت اسلامی» خسرو باقری، با دیدگاه‌های مختلفی دربارهٔ اصول تعلیم و تعلم از نظر اسلام و باتوجه به آیات و روایات اسلامی نگاشته شده است.

هم‌چنین آثاری دربارهٔ این موضوع، در قالب مقاله نگاشته شده است که به بعضی از آنها اشاره می‌شود: «آداب شاگردی و استادی در بازخوانی آیات مرتبط با موسی(ع) و خضر(ع)» اثر محمدرضا شاهرودی و مرضیه نورانی‌نگار که داستان ملاقات حضرت موسی(ع) و حضرت خضر(ع) را با توجه به تعاملات منطقی بین استاد و شاگرد بررسی کرده است.

۱.۵. اهداف

هدف از این پژوهش آن است که اصول تعلیم از آیات قرآن کریم و روایات معصومان (ع) استخراج شود و برای دستیابی به این هدف لازم است که ویژگی‌های انبیای الهی و برگزیدگان خاص خداوند از جهت نقش الگویی این بزرگواران بررسی گردد تا به کمک آن، کاراترین اصول در آموزش و پرورش کنونی به کار گرفته شود.

۲. بحث

۲.۱. مفهوم شناسی مصطلحات

مفهوم در لغت آنچه مورد فهم واقع شده‌است و در اصطلاح: معنایی که لفظ بر آن دلالت می‌کند و از لفظ فهمیده می‌شود.

۲.۱.۱. اصول

اصول، جمع اصل است و اصل در لغت به معنای اساس و بنیان به کار رفته است. راغب گوید: اصل هر چیز، پایه و قاعدهٔ آن است چنان که اگر اصل چیزی از بین برود بر اثر از بین رفتن آن، دیگر اجزای آن هم از بین می‌رود. قرآن کریم می‌فرماید: «... اصلها ثابت و فرعها فی السماء...» (ابراهیم/ ۲۴).

اصل در اصطلاح، قاعده ای عمومی است که بتوان آن را به منزلهٔ دستور العملی کلی در نظر گرفت و از آن به عنوان راهنمای عمل استفاده کرد. از این جهت، اصول، ناظر به ویژگی‌های عمومی انسان هستند که خود نیز مبنای استخراج روش‌ها هستند (بهرامی، ۱۳۸۵: ۱۵). یکی از خصوصیات اصول، این است که نمی‌توان آنها را وضع نمود. یعنی باید اصول را از راه مطالعهٔ منابع آن کشف و استخراج کرد (شکوهی، ۱۳۹۴: ۱۳۲). با توجه به اصول، روش‌ها انتخاب می‌شود. بنابراین، اصول تعلیم و تربیت، تعیین‌کنندهٔ روش‌های آموزشی و اهداف هستند.

۲.۱.۲. تعلیم و تعلم

تعلیم و تعلم از ریشهٔ علم، در باب تفعیل و تفاعل است. علم ادراک حقیقت چیزی و دانستن آن است. «تعلیم» ناشی از تکرار است، به گونه‌ای که از آن، اثری در ذهن متعلم به وجود آید (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۵۸). اظهار نمودن و روشن کردن (قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۵: ۲۳-۲۲) و نقیض جهل (فراهیدی، ۱۴۱۰ق: ۱۵۲) دانسته‌اند. در تعریف تعلیم گفته‌اند: تعلیم، پرورش نیروی فکری و بعد عقلانی انسان و فراهم آوردن زمینه برای رشد و شکوفایی استعدادهای ذهنی انسان است و تعلم نیز به معنای یاد گرفتن و دانش آموختن است (معین، ۱۳۹۳، ج ۱: ۱۱۰۳). بنابراین می‌توان گفت که تعلم، معنای اثرپذیری از تعلیم را در خود داراست.

۲.۲. ویژگی های انبیا، معلمان راستین

با توجه به آن که خداوند، وظیفه تربیت و تزکیه را بر عهده پیامبران نهاده و از آنان می‌خواهد پیام‌های الهی را به مردم برسانند؛ لذا وظایف و اوامری را به ایشان گوشزد فرموده است که جوامع بشری برای تعلیم و تربیت انسان‌ها نیازمند این اوامر هستند. از آن جایی که معلمان نیز وظیفه تعلیم و تربیت انسان را به عهده دارند و این رسالت مهم بر دوش آنان نهاده شده، شایسته است اینان نیز خود را به اخلاق انبیا بیارایند و آن بزرگواران را الگو و سرمشق خویش در انجام وظایف و رسالت خود قرار دهند.

۲.۲.۱. عبودیت و بندگی خداوند متعال

عبودیت در لغت، به معنای اظهار فرمانبرداری، فروتنی و خواری کردن در برابر خداوند است «عَبَدَ اللَّهُ عِبَادَةً وَعُبودِيَّةً: انْقَادَ لَهُ وَخُضْعَ وَ ذَلَّ». این که انسان در مقام عبودیت الهی قرار گیرد، از چنان اهمیتی برخوردار است که در آیاتی از قرآن، این امر را صراط مستقیم یا به عبارت دیگر راهی که انسان باید در مسیر آن حرکت کند تا به مقصود مطلوب برسد، معرفی نموده است، مانند: «إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (آل عمران / ۵۱).

بزرگ‌ترین افتخار انسان این است که بنده خدا باشد و در مقام بندگی و عبودیت عمل کند؛ لذا هنگام توصیف پیامبر خاتم (ص) چنین گفته می‌شود: «وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ» و حق عبودیت او مقدم بر رسالت او ذکر می‌شود؛ زیرا این چنین بندگی، تنها از افتخارات او است. چه افتخار بزرگی است بشری که خود را بنده و مملوک خدا بداند و چه قدر ناپسند است که کبر و خودخواهی انسان به درجه ای برسد که مدعی الوهیت و مالکیت جهان و انسان گردد و بگوید: «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى» (نازعات / ۲۴). «من خدای بزرگ شما هستم».

۲.۲.۲. خدامحوری یا اخلاص

اخلاص در لغت به معنای خالص و پاک کردن و نیز برگزیدن (ابن منظور، ذیل ماده خلص) است. مراد از اخلاص در آیات قرآن، مانند: «قُلِ اللَّهُ أَعْبُدُ مُخْلِصاً لَهُ دِينِي» (زمر / ۱۴). «بگو: خدا را می‌پرستم در حالی که دینم را برای او بی‌الایش می‌گردانم»، بیزاری و دوری جستن از هر چیزی غیر خداوند است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۳: ۲۹۲) و نیز به معنای قصد و نیت خالص و پاک از هر گونه آلودگی است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳۲: ۲۴۲).

قرآن کریم، محور تعلیم و تربیت انبیا را اخلاص و توجه تام آن‌ها به رب العالمین معرفی می‌کند و در سوره شعراء، سخن برخی از پیامبران (ع) را بیان می‌دارد (کوثری، ۱۳۷۴: ۶۰): «وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ» (شعراء/ ۱۶۴، ۱۸۰، ۱۴۵، ۱۲۷ و ۱۰۹) و به پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله) دستور می‌دهد: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرِي لِلْعَالَمِينَ» (انعام/ ۹۰). در حدیثی، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ تَعَلَّمَ لِلَّهِ وَ عَمِلَ لِلَّهِ وَ عَلَّمَ لِلَّهِ دَعِيَ فِي مَلَكُوتِ السَّمَوَاتِ عَظِيمًا» (مجلسی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۲۰۶).

قرآن درباره موسی (ع) فرموده است: «... إِنَّهُ كَانَ مُخْلِصًا...» (مریم/ ۵۱). «مخلص» عبارت است از کسی که خداوند، او را خالص برای خود قرار داده و غیر خدا کسی در او نصیبی نداشته باشد، نه در او و نه در عمل او (طباطبایی، ۱۴۱۷ق،

ج ۱۴: ۱۵۳). با توجه به آن که معلمان و متعلمان راستین و خداجو باید از اسوه های قرآنی الگو گیرند؛ لذا همچون پیامبران لازم است که در عمل، آموختن و آموزش به دیگران اخلاص ورزند.

در اثر اخلاص، قلب، مرکز تابش انوار الهی می گردد و طبق روایاتی از رسول خدا(ص) حکمت و دانش از قلب بر زبان جاری می شود (مجلسی، ج ۷۰: ۲۴۲). معیار قبول و ارزش عمل، اخلاص است (امینی، ۱۳۷۵: ۲۵۷ - ۲۵۵). اخلاص در نیت، ملاک پذیرش اعمال است. اعمال از نیت منشأ می گیرد و در همان محدوده نیز تأثیر می کند. تعلیم برای کسب مقام مادی نتیجه ای جز حرکت در محدوده مادیات و صرف اراده برای رسیدن به آن نخواهد داشت.

۲.۳. اصل تقدم تزکیه بر تعلیم

در قرآن، تزکیه مقدم بر تعلیم ذکر شده: «... وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ...» (جمعه/۲). «... و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد...» که می خواهد بدین وسیله اعلام کند که اهمیت تزکیه در اولویت است تقدم تزکیه بر تعلیم در سه مورد از چهار آیه ای است که در باره تعلیم و تربیت صراحت دارد. در یک آیه نیز تعلیم بر تزکیه مقدم است: «رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (بقره/۲۹). «پروردگارا، در میان آنان، فرستاده ای از خودشان برانگیز، تا آیات تو را بر آنان بخواند و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد و پاکیزه شان کند، زیرا تو خود، شکست ناپذیر حکیمی». خداوند، پیامبران را برای تربیت انسان ها فرستاده است. قرآن کریم برای فهماندن این موضوع، تزکیه را بر تعلیم مقدم داشته، چون در مقام تربیت، تزکیه بر تعلیم مقدم است؛ یعنی تعلیم، مقدمه تزکیه است، هر چند از نظر زمانی، تعلیم مقدم است، چون تزکیه از ناحیه علم و اخلاق حاصل می شود. نخست باید به اعمال صالح عالم شد و به آنها عمل کرد تا به تدریج تزکیه به دست آید (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹: ۵۳۵).

۲.۴. اصل فردیت یا تفرد

برطبق آموزه های قرآنی اسلام، انسان با فطرت پاک زاده می شود و دارای نیروهای سرشتی نهفته است و این نیروها هستند که به اختلاف شخصیت و خصوصیات فردی می انجامد. اصل تفرد یا تفاوت های فردی در تعلیم و تعلم، همواره مورد توجه دانشمندان اسلامی بوده است و به همین جهت یکی دیگر از اصول مهم تعلیم، آن است که لازم است معلم به فردیت، استعداد و روحیه منحصر به فرد هر یک از متعلمان احترام بگذارد و آنها را برای شکوفایی این استعداد راهنمایی و تشویق کند.

۲.۴.۱. شناختن استعداد متعلم

خداوند در قرآن کریم می فرماید: «اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» (علق/۳-۵). «بخوان و پروردگار تو کریم ترین [کریمان] است. همان کس که به وسیله قلم آموخت. آنچه را که انسان نمی دانست [به تدریج به او] آموخت». استعداد فراگیری دانش و وسایل لازم آن را خداوند عنایت نموده است. فعل «عَلَّمَ» در اولین بار چون مقید به قلم شده، ظاهر در دانش است که افراد بشر از یکدیگر بیاموزند و چون نیروی معنوی تعلم و استعداد فراگرفتن

علوم را خدا عنایت فرموده، تعلیم را به خود نیز نسبت داده است (شعرانی، ۱۳۹۳ ج ۲: ۱۸۳) و لازم است معلم، اندوخته علمی خویش را از متعلم دریغ نرزد و در حد استعداد او، علم در اختیارش گذارد (الهامی نیا، ج ۲، ۱۳۷۶: ۱۱۲)؛ بنابراین به نظر می رسد از مهم ترین اصول تعلیم، آن است که معلم در ابتدا استعداد متعلم را بشناسد و بر این اساس آموزش را آغاز کند تا او در مسیر استعداد خودش هدایت شود (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۱۵: ۱۳۹). خداوند به هر یک از پیامبران خود، علمی را عطا نموده و بر اساس آن علوم ویژه، آن ها را به رسالت مبعوث فرموده است. یکی از مصادیق این اصل، حضرت ابراهیم (ع) است، آن جا که می فرماید: «يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا» (مریم/۴۳). «ای پدر به راستی مرا از دانش (وحی، حقایقی به دست) آمده که تو را نیامده است. پس از من پیروی کن تا تو را به راهی راست هدایت نمایم». از این آیه چنین بر می آید که خداوند، با توجه به استعداد ابراهیم (ع) علوم خاصی را به او آموخته است و نیز با توجه به داستان موسی (ع) آنجا که قرآن می فرماید: «فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا» (کهف/۶۵). «تا بنده ای از بندگان ما را یافتند که از جانب خود به او رحمتی عطا کرده و از نزد خود بدو دانشی آموخته بودیم»، مشخص می شود که خداوند، علمی را به خضر عطا فرموده که آن را در اختیار موسی (ع) قرار نداده بود؛ بنابراین برای دریافت هر علمی استعداد ویژه ای لازم است.

۲،۴،۲. پیامبران و معلمان، پرورش دهندگان استعدادها

شناخت استعداد و قابلیت مخاطب و برخورد متناسب با آنان از مأموریت های تبلیغی پیامبر (ص) بوده است (هاشمی رفسنجانی، ج ۲۶، ۱۳۸۳: ۱۵۵) که برخی آیات هم به این موضوع اشاره دارند: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (نحل/۱۲۵). «با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به [شیوه ای] که نیکوتر است مجادله نمای (وظیفه تو بیش از این نیست) که البته خدای تو (عاقبت حال) کسانی را که از راه او گمراه شده و آنان را که هدایت یافته اند بهتر می داند». علامه طباطبایی می گوید: قرآن کریم، عقول بشر را به سوی به کار بستن هر امری که استعمال آن فطری او است و به سوی پیمودن راهی و روشی که به حسب طبع با آن مانوس است و طبعش آن راه را می شناسد هدایت می کند. خداوند سه طریق تفکر یعنی طریقه برهان، جدل و وعظ را در یک آیه از کلام مجیدش آورده است (طباطبایی، ج ۵ ۱۴۱۷ق: ۴۳۶-۴۳۵).

با عنایت به مطلب فوق، لازم است که معلم نیز در تفهیم مطالب، استعداد، قدرت درک و توانایی شاگردان را در نظر گیرد و از بازگو کردن مطالبی که ذهن شاگردان تحمل درک آن را ندارد، خودداری نماید.

۲,۵. اصل اجتماع

خداوند در قرآن می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات/ ۱۳). «ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم، و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست».

اصل اجتماع، بیشتر ارزش تربیتی دارد. طبق این اصل، فردی که در مسیر علمی حرکت می کند لازم است به پیشرفت اخلاقی جامعه کمک کند (شکوهی، ۱۳۹۴: ۱۸۴).

۲,۵,۱. رعایت مسایل اخلاقی در تعلیم و تعلم

خداوند برای مسایل اخلاقی اهمیت ویژه ای قایل شده و توجه به آن در آیات قرآن کریم و روایات امامان معصوم (ع)، نشان خطیر بودن این امر شمرده می شود. در قرآن، بسیاری از آیات به طور مستقیم یا غیر مستقیم به مسایل اخلاقی، معرفی فضایل اخلاقی و ترغیب به تحصیل آن فضایل پرداخته است. در روایت «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (مجلسی، ۱۳۸۴، ج ۱۶: ۲۱۰) نیز کامل کردن مکارم اخلاقی هدف بعثت پیامبر معرفی شده است.

یکی از صفات اخلاقی مهم، سخاوت مندی است؛ بنابراین شایسته است معلم، علم خود را با سخاوت-مندی به دیگران بیاموزد؛ زیرا علم، رزقی است که خداوند بدو عطا کرده و از او انفاق آن را خواسته است (مکارم، ۱۳۷۴: ج ۱۶، ۱۱۱): «وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (بقره/ ۳). در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم که در تفسیر «وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» فرمود: «از دانش هایی که به آنها تعلیم داده ایم نشر می دهند و به نیازمندان می آموزند» «أَنَّ مَعْنَاهُ وَمِمَّا عَلَّمْنَاهُمْ يَبْتُونَ» (طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۱: ۱۲۲).

۲,۵,۲. عامل بودن معلم به علم خود

امام صادق (ع) می فرماید: «مَنْ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ وَعَمِلَ بِهِ وَعَلَّمَ لِلَّهِ دُعَىٰ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ عَظِيمًا فَقِيلَ: تَعَلَّمَ لِلَّهِ وَعَمِلَ لِلَّهِ وَعَلَّمَ لِلَّهِ» (کلینی، ج ۱، ۱۳۶۹: ۳۵). «هر کس برای خدا علم بیاموزد و به آن عمل کند و به دیگران آموزش دهد، در ملکوت آسمان ها به بزرگی یاد شود و گویند: برای خدا آموخت و برای خدا عمل کرد و برای خدا تعلیم داد».

یکی دیگر از اصول پر اهمیت تعلیم این است که معلم به علم خویش عمل کند. خداوند متعال در مقام سرزنش مردمی که به علم و آگاهی خود عمل نمی کنند، چنین می فرماید: «آیا مردم را به احسان و نیکی فرمان می دهید، و خویشان را فراموش می نمایید؟»: «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ» (بقره، / ۴۴). امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (فاطر / ۲۸) فرموده است: «دانشمندان بیم ناک از خداوند، کسانی هستند که عمل آن ها با گفتارشان هماهنگی دارد. اگر کردار کسی، گفتار او را تأیید نکند، نمی توان عنوان دانشمند را بر او اطلاق کرد» (کلینی، ج ۱، ۱۳۶۹: ۴۴). همچنین ایشان می فرمایند: «علم و عمل، قرین یکدیگرند، آن که می داند عمل می کند و آن که عمل می کند می داند. علم، آدمی را به کردار وامی دارد. اگر عمل، به دعوت علم

پاسخ دهد، علم می ماند و در غیر این صورت می کوچد». یعنی آدمی در صورت عمل نکردن بر طبق موازین علمی، از علم محروم می گردد. (همو، ۵۶). در میان اهل دوزخ، آن که سخت تر از دیگران احساس ندامت می نماید، کسی است که شخص دیگری را به سوی خدا دعوت کرده و آن شخص، در صراط مستقیم قرار گیرد و سرانجام وارد بهشت شود ولی راهنمای او به خاطر فقدان عمل و هواپرستی و دورپروازی در آرزوها وارد دوزخ شود؛ زیرا پیروی از هواپرستی، مانع وصول انسان به حق است و آرزوهای دراز، آخرت را به دست فراموشی می سپارد (همو، ۵۵).

۲,۶. اصل تسهیل و تیسیر

«تسهیل» و «تیسیر» به معنای آسان کردن و سهل گردانیدن است و مراد آن است که راه های آسان و میسر به روی متعلم و متربی گشوده شود تا میل و رغبت فراهم گردد و با او از سر ملایمت و مدارا رفتار شود تا بتواند راه را بر خود هموار سازد و طی طریق کند و به مقصود دست یابد.

۲,۶,۱. آسان گیری، سنت الهی

فرمان های الهی مانند فرمان حاکمان ستمگر نیست، بلکه در مواردی که انجام آن مشقت شدید داشته باشد وظیفه آسان تری برای بندگان قایل می شود (مکارم، ج ۱، ۱۳۷۴: ۶۲۷).

خدای رحمان، راه خیر و سعادت انسان را هموار و آسان کرده است. سنت تعلیم و تربیت الهی چنین است؛ لذا خداوند، شریعت خود را سهل و آسان قرار داده است تا همگان به کمالات الهی متصف شوند. چنان که فرموده است: «یُریدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ» (بقره / ۱۸۵). «خداوند برای شما آسانی می خواهد و برای شما دشواری نمی خواهد» و در جای دیگری می فرماید: «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (حج / ۷۸). «در دین بر شما سختی قرار نداده است». با وجود این، انسان حق را می پوشاند و به راه حق نمی رود: «قَتَلَ الْإِنْسَانَ مَا أُكْفَرَهُ... ثُمَّ السَّبِيلَ يَسْرَهُ» (عبس / ۲۰ - ۱۷). «کشته باد انسان، چه ناسپاس است! ... سپس راه را بر او آسان گردانید». کتاب هدایت و سعادت انسان یعنی قرآن کریم نیز آسان قرار داده شده است تا حرجی بر مردمان در فهم و دریافت آن نباشد: «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدْكِرٍ» (قمر / ۱۷). «و هر آینه قرآن را برای یادآوری و پند گرفتن آسان ساختیم، پس آیا یادآورنده و پند گیرنده ای هست؟» با عنایت به این آیه نیز مشخص می شود که خدای رحمان، کتاب عزیزش را به گونه ای قرار داده است که فهم مقاصدش برای همه، خواه فهم های ساده و خواه فهم های عمیق، آسان باشد و هر کس به اندازه فهم و ادراک خود از آن بهره ببرد (طباطبایی، ج ۱۹، ۱۴۱۷ق: ۶۹).

۲,۶,۲. تواضع و عدم سخت گیری

یکی از اصولی که بر معلم است درباره شاگردانش رعایت کند، تواضع است. قرآن کریم در آیات متعددی به موضوع فروتنی و تواضع اشاره کرده و پیامبر را نسبت به ایمان آورندگان، مانند استادی که شاگردانش را آموزش می دهد، توصیه به فروتنی می کند و می فرماید: «وَأَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (شعرا / ۲۱۵). «برای آن مؤمنانی که تو را پیروی کرده اند، بال خود را فرو گستر».

در تفسیر نمونه ذیل این آیه آمده است: یعنی ای پیامبر با محبت و تواضع از مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند استقبال کن. این تعبیر زیبا کنایه از تواضع توأم با محبت، مهر و ملاطفت است، همان گونه که پرندگان، هنگام اظهار محبت به جوجه‌های خود، بال‌های خود را گسترده و پایین آورده و آنان را زیر بال و پر می‌گیرند، تا هم در برابر حوادث احتمالی مصون مانند و هم از تشنه و پراکندگی حفظ شوند، پیامبر (ص) نیز مأمور است مؤمنان راستین را زیر بال و پر خود بگیرد (مکارم، ج ۱۵، ۱۳۷۴: ۳۶۷).

آموزه‌های قرآنی و سنت نبوی بر نفی سخت‌گیری و اجبار تأکید دارد و آن را روا نمی‌دارد چنان که کتاب الهی خشونت‌های جاهلی را که در جامعه آن روز پذیرفته شده بود، زیر پا گذاشت و جهت‌گیری خود را در حاکم نمودن روابط انسانی در جامعه روشن ساخت (دلشاد تهرانی، ج ۴، ۱۳۸۵: ۳۲۰). بنابراین بر معلمان نیز لازم است از سخت‌گیری و اجبار نسبت به متعلمان برحذر باشند. خداوند در قرآن، خطاب به پیامبر می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء/۱۰۷). «و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم».

بنابراین خداوند متعال به پیامبر خود می‌فرماید: «وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (شعرا/۲۱۵). «پر و بال خویش را برای پیروان خود [که با پایمردی خود در ایمان، به تو اظهار علاقه می‌کنند] فروهسته ساز [و نسبت به آنان، متواضع و فروتن باش]».

در روایتی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است که فرمود: «خداوند متعال به من وحی نمود که به شما اعلام کنم تا تواضع و فروتنی را پیشه خود سازید» «إِنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَيَّ أَنْ تَوَاضَعُوا» (شهید ثانی، ۱۴۲۷ق: ۱۹۳).

با توجه به آن که در ابتدا خود شخص پیامبر به عنوان الگو مأمور است که با اهل ایمان، تواضع پیشه کند و وجود ایشان، رحمت برای تمام جهانیان است؛ لذا یک معلم دلسوز نیز نسبت به شاگردان خویش، باید با اقتدا به پیامبر، رفتار تکبرآمیز در پیش‌نگیرد و نسبت به شاگردان بزرگی نرزد بلکه فروتنی و نرمش را در برخورد با آن‌ها به کار برد.

خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا...» (فرقان/۶۳). «بندگان خدای رحمان، کسانی‌اند که روی زمین به نرمی گام برمی‌دارند».

بنابراین لازم است معلم نیز خلق و خوی خود را فزون‌تر از آنچه بر دیگران لازم است، به هنگام برخورد با شاگردانش، رفتار خویش را بر اساس لطف و محبت تنظیم نماید و با شاگردان خود، با گشاده رویی و اظهار شادمانی و محبتی صمیمانه و ابراز دلسوزی و احسان به آنها از طریق بذل علم و گرمی داشت آن‌ها در حد امکان ملاقات کند. شایسته است که تمام شاگردان و به خصوص، شاگردان برجسته را با محبوب‌ترین نام‌ها و القاب، مورد خطاب قرار دهد و به گونه‌ای از آن‌ها یاد کند که موجب حفظ شخصیت و ارزش آنان بوده و از گزند توهین مصون بمانند.

۲.۷. اصل احتیاج به محبت

خداوند در قرآن خطاب به پیامبر می فرماید: «پس به [برکت] رحمت الهی با آنان نرمخو [و پرمهر] شدی و اگر تندخو و سخت دل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می شدند، پس از آنان درگذر و برایشان آمرزش بخواه و در کار [ها] با آنان مشورت کن و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن؛ زیرا خداوند توکل کنندگان را دوست می دارد» (آل عمران / ۱۵۹).

انسان بر اساس فطرت خود نیازمند محبت است و با هیچ چیز چون محبت نمی توان آدمی را متحول ساخت و او را به سوی کمال سیر داد. محبت سرمنشأ تربیت دل های سخت است؛ زیرا با هیچ چیز دیگری مانند محبت نمی توان دل آدمیان را به دست آورد و آنان را از پلیدی بازداشت و به راستی و درستی واداشت (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۵: ۹۵).

این احتیاج در هر مرحله از زندگی وجود دارد. یعنی انسان در هر برهه ای از عمر خویش احتیاج به محبت دارد. این احتیاج برای کودکان، بیشتر محسوس است؛ زیرا از محیط محبت آمیز خانه به مدرسه وارد می شوند. اگر معلم و مربی در ابراز محبت نسبت به کودکان خودداری نماید یا در ایجاد محبت متقابل در میان آنها کوشش نکند باعث ایجاد مشکلات عدیده ای در متعلم می شود (شریعتمداری، ۱۳۶۵: ۸۴).

۲.۷.۱. رحمت و رأفت

رحمت به معنای مهربانی و رقت قلب است که از دیدن شخص محتاج عارض می شود و شخص را به احسان و اطمینان می دهد (قرشی، ج ۳، ۱۴۱۲ق: ۷۰). ابتدا در قلب، رقت ایجاد می شود بعد تبدیل به لطف، سپس به عطف، محبت، شفقت، رأفت و سپس تبدیل به رحمت می گردد. پس رحمت، ظهور شفقت و تجلی رأفت است که در مقام اظهار خیر و صلاح ملاحظه می شود (مصطفوی، ج ۴، ۱۳۶۸: ۸۹). رحمت خداوند در سراسر قرآن دیده می شود و طبق آیه شریفه «كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ» (انعام/۵۴)، خداوند، رحمت را بر خودش واجب کرده است (طباطبایی، ج ۷، ۱۴۱۷ق: ۱۵۷). از آن جایی که خداوند، معلم بشریت است، در معرفی خود به عنوان معلم، تعبیر «رحمن» را به کار می برد: «الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ» (الرحمن / ۱ تا ۳). «خدای (رحمان). قرآن را یاد داد. انسان را آفرید». این تعبیر، نشان از اهمیت مهربانی معلم، نسبت به شاگردانش دارد؛ بنابراین لازم است معلم متواضع باشد و مدارا و مهربانی را پیشه خویش قرار دهد و از این رهگذر به تهذیب باطن خویش موفق گردد؛ زیرا یک دانشمند شایسته در این زمانه به منزله پیامبری از پیامبران الهی است. چنان که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «عَلَّمَ أُمَّتِي كَأَنْبِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ». «دانشمندان امت من همچون انبیای بنی اسرائیل هستند» لذا شایسته است علمای عصر حاضر نیز در احیای دین، سخت کوش بوده و از بذل مساعی نسبت به دیگران دریغ نوزند، باشد که در ظل این کوشش ها، پیروزی را در آغوش گیرند و این آیه شریفه را همواره مد نظر گیرند که: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا

الْقَلْبِ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (آل عمران / ۱۵۹).

تندخویی و سخت دلی نیز که در نقطه مقابل رحمت و رأفت است، جنبه‌های گوناگونی دارد که مهم-ترین آن‌ها شامل آزار دیگران، بد اخلاقی، سخن نازیبا، ترش رویی، فخر فروشی، خشم، زورگویی و سلطه‌گری است (دلشاد تهرانی، ج ۴، ۱۳۸۵: ۳۶۸ - ۳۲۴)؛ بنابراین معلمان راستین باید از این صفات که از رذایل اخلاقی است، برحذر باشند و خود را به صفات زیبای اخلاقی و فضایی چون رحمت و رأفت آراسته دارند.

۲.۷.۲. لطف و مدارا

لطف و مدارا از بهترین روشهای تعلیم و تربیت انسانها می باشد. خداوند در قرآن می فرماید: «اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ...» (شوری/ ۱۹). «خدا نسبت به بندگانش مهربان است: هر که را بخواهد روزی می دهد...».

مدارا، بهترین شیوه برای نرم کردن دل ها و همراه ساختن جان ها در مسیر تعلیم و تربیت است. از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود: «مَنْ كَانَ رَفِيقًا فِي أَمْرِهِ نَالَ مَا يُرِيدُ مِنَ النَّاسِ» (کلینی، ج ۲، ۱۳۶۹: ۱۲۰). «هر که در امور خویش ملایمت در پیش گیرد، به آنچه از مردم می خواهد می رسد». هیچ چیز چون ملایمت و نرمی در رشد انسان مؤثر نیست؛ زیرا بدین وسیله است که عواطف تعدیل می شود و کوری ناشی از خشونت به بینایی ناشی از لطافت تبدیل می گردد. از این رو بهترین راه ورود به قلب ها و تربیت انسان ها، ایجاد رغبت است که جز بر اساس ملایمت فراهم نمی شود؛ زیرا راه و رسم خشن در تربیت، قلب را به دور از بصیرت می گرداند و عواطف انسانی را زایل می سازد (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۵: ۵۴).

خداوند در قرآن خطاب به پیامبر می فرماید: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» (اعراف/ ۱۹۹). «با آنها مدارا کن و عذرشان را بپذیر و به نیکی ها دعوت نما و از جاهلان روی بگردان [و با آنها ستیزه مکن]». در این آیه شرایط و رهبری مردم به طرز بسیار جالب و فشرده بیان شده است. مفهوم عفو در اینجا آسان گرفتن، گذشت و انتخاب حد وسط است. بدیهی است اگر کسی که در مقام هدایت و رهبری گروهی قرار دارد، شخص سخت گیری باشد به زودی افراد از اطراف او پراکنده می شوند و نفوذ خود را در قلوب از دست خواهد داد. (مکارم، ج ۷، ۱۳۷۴: ۶۱-۶۲). با توجه به این آیه و نیز از آن جهت که معلمان نیز در مقام تعلیم و هدایت متعلمان هستند؛ لذا شایسته است، ایشان نیز چنین رفتاری را در پیش گیرند.

۲.۷.۳. ارتباط محبت و اطاعت

اهمیت روش محبت در تربیت از این روست که محبت، اطاعت آور است و سبب همراهی می شود. رسول خدا (ص) فرموده است: «الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ». «انسان با کسی همراه است که او را دوست می دارد». میان محبت و اطاعت، رابطه محکمی وجود دارد. با ظهور محبت، اطاعت و هم رنگی پیدا می شود و محب به محبوب تأسی می کند. رسول خدا می فرماید: «انسان با کسی همراه است که او را دوست می دارد». محبت هر که در دل آدمی نشیند،

انسان مطیع او می شود و از خواست او سرپیچی نمی کند. روایت شده است که امام صادق(ع) فرمود: «مَا أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ عَصَاهُ». «خدا را دوست ندارد کسی که او را نافرمانی کند». بنابراین خردمندترین معلمان و مربیان، راه محبت حقیقی را می گشاید و از این راه، مردمان را به سوی حق رهنمون می شود که پیامبر اکرم(ص) فرموده است: «رَأْسُ أَلْعَقْلِ بَعْدَ أَلْإِيمَانِ بِاللَّهِ أَلْتَّحَبُّ إِلَى النَّاسِ» (هیثمی، ج ۸، ۱۴۰۲ق: ۲۴). «سر عقل، پس از ایمان به خدا، جلب کردن محبت مردم است» (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۵: ۹۹).

۲،۷،۴. اصل اعتدال

بر طبق این اصل، هر حرکت و فعلی باید بر اعتدال استوار باشد و از حد وسط بیرون نرود یا به عبارت دیگر به افراط و تفریط کشیده نشود تا حرکت و فعلی مطلوب باشد. آموزه های قرآنی و روایی در هر امری به اعتدال می خواند و مجموعه قوانین و مقررات دینی به گونه ای است که مردمان در مسیر اعتدال حرکت کنند. خداوند، امت اسلامی را امتی میانه و متعادل معرفی می کند و نمونه ای را که این امت باید خود را با او تطبیق دهد و از او تبعیت کند، پیامبر اسلام معرفی می نماید: « وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا...» (بقره/۱۴۳). «و بدین گونه شما را امتی میانه قرار دادیم، تا بر مردم گواه باشید؛ و پیامبر بر شما گواه باشد...». امت میانه یعنی امتی که در هیچ امری از امور، خواه نظری و خواه عملی افراط و تفریط نمی کند و همه برنامه هایش در حد تعادل است (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۵: ۱۵۵).

۲،۸. زیربنا بودن اعتدال نسبت به تعالیم اسلام

اعتدال و میانه روی، زیربنای تعالیم اسلام است. به گونه ای که در همه دستورات و مقررات آن، از هرگونه افراط و تفریط جلوگیری به عمل آمده و در همه امور، چون: عبادت، تحصیل علم، خوردن، پوشیدن و در سایر شئون زندگی، همه جا به میانه روی توصیه شده است. اصل تعادل از اصولی است که در قرآن کریم بدان عنایت شده است. هم چنین در حیات سراسر نورانی پیامبر اکرم(ص) و ائمه هدی در تمامی اعمال و رفتارشان می توان تعادل را مشاهده کرد. امام علی(ع) درباره پیامبر(ص) می فرماید: «سِيرَتُهُ الْقَصْدُ»، سیره آن حضرت، تعادل و میانه روی بود. انسان، موجودی است چند بعدی و اسلام نیز که دین جامع و کاملی است به تمام نیازهای انسان توجه کرده است. برای رشد، تعالی و کمال بشر لازم است همه ابعاد انسان به صورت هماهنگ و متعادل رشد و کمال یابد تا انسان حقیقی پرورش یافته و انسانیت او تحقق یابد. عدم توجه به تمام ابعاد وجودی انسان و توجه بیش از حد به یک بعد و نادیده گرفتن ابعاد دیگر، جامعیت و وحدانیت وجود آدمی را نادیده گرفته، انسان را یک بعدی و تک ساحتی می سازد. اگر انسان را فقط در یک بعد ببینیم و او را در همان بعد تربیت کنیم در حقیقت، موجبات مرگ و نابودی شخصیت انسانی او را فراهم کرده ایم. متأسفانه بیشتر انسان ها و بسیاری جوامع، فاقد این اصل در زندگی بوده و هستند و در دام افراط و یا تفریط غلطیده اند و از مسیر صحیح و تعادل و تکامل خارج شده اند. ریشه بسیاری از انحرافات ها را می توان در عدم رعایت اصل تعادل جست و جو کرد (پورکریمی، ۱۳۸۳: ۶).

اعتدال از نظر علم و دانش، به این معناست که نباید آن چنان بر دانسته‌های خود جمود داشت که علوم دیگران را پذیرا نشد و نه آن گونه خود باخته بود که به دنبال هر صدایی برخاست (مکارم، ج ۱، ۱۳۷۴: ۴۸۷).

اعتدال از ریشه عدل می باشد و این کلمه ما را به سوی انسانهای کاملی که عدل آنها زبازد بوده است، فرا می خواند. از جمله این انسانها می توان به امیر مومنان، علی بن ابیطالب (ع) اشاره کرد که عدالت او در آموزه های دینی بسیار دیده می شود. لذا این شاخصه او را الگوی دیگر انسانها قرار داده است

۲.۸.۱. الگو بودن معلم برای متعلمان

اسوه ها و الگوها همواره نقشی اساسی در تحول انسان ها داشته اند و این امری است که ریشه در سرشت انسان ها دارد و بدین جهت است که انسان، همواره برای خود اسطوره ها و قهرمانانی را ترسیم کرده و صفات و رفتار آن ها را سرمشق و الگوی خویش قرار داده است. معلم نیز همین نقش را دارد. از این نظر هر چه در صفات نیک، وارسته تر و مهذب تر باشد تحول عمیق تری را در روح شاگرد ایجاد خواهد کرد (کوثری، ۱۳۷۴: ۶۲).

در قرآن کریم برای آموزش عملی انسان در وجوه مختلف، الگو معرفی شده است. پیام آوران الهی و بندگان شایسته خداوند، نمونه هایی نیکویند تا راه و رسمشان آموخته و عمل شود:

۲.۸.۲. الگوها در قرآن کریم

روش الگویی بهترین وسیله برای جهت دادن و راه بردن متعلمان و متریبان است. خداوند، پیامبر اکرم (ص) را به عنوان الگویی کامل معرفی می کند تا مسیر تربیت عملی و نهایت آن مشخص گردد. «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (احزاب / ۲۱). «هر آینه برای شما در (خصلت ها و روش) رسول خدا نمونه و سرمشقی نیکو و پسندیده است، برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می کند». راه و رسم پیامبر اکرم (ص) راه و رسمی کامل است که مسلمانان می توانند کلیه اعمال و رفتار خود را با آن بسنجند و در پی آن حضرت روند تا سعادت هر دو جهان را به دست آورند (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۵: ۹۳).

کلمه اسوه به معنای اقتدا و پیروی است، و معنای «فی رسول الله» یعنی در مورد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و اسوه در مورد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، عبارت است از پیروی او و اگر تعبیر کرد به «لکم فی رسول الله»، شما در مورد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تاسی دارید که استقرار و استمرار در گذشته را افاده می کند، برای این است که اشاره کند به این که این وظیفه همیشه ثابت است و شما همیشه باید به آن جناب تاسی کنید (طباطبایی، ج ۱۶، ۱۴۱۷ق: ۴۳۲).

خداوند در باره ابراهیم (ع) نیز می فرماید: «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَاءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَأَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ» (ممتحنه / ۴). «همانا ابراهیم و کسانی که با او بودند برای شما اسوه ای نیکویند هنگامی که به قومشان گفتند: ما از شما و از

آنچه به جای خدا می پرستید بیزاریم، به (آیین و پرستیده) شما کافر و ناباوریم و میان ما و شما برای همیشه دشمنی و کین پدید آمده است تا به خدای یگانه ایمان آورید».

عبارت «أَسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ»، معنایش اتباع و اقتدای نیکو به ابراهیم (ع) است (طباطبایی، ج ۱۹، ۱۴۱۷ق: ۳۹۴). ابراهیم (ع)، بزرگ پیامبران که زندگیش سرتاسر، درس بندگی و عبودیت خدا، جهاد فی سبیل الله و عشق به ذات پاک او بود. ابراهیم که امت اسلامی از برکت دعای او و مفتخر به نامگذاری او است، می تواند برای شما سرمشق خوبی در این زمینه گردد (مکارم، ج ۲۴، ۱۳۷۴: ۱۸).

۳. نتیجه گیری

- معلمی شغل انبیا است، از انجایی که مقدمه رسالت انبیا عبودیت خداوند متعال می باشد، پس بر هر معلمی لازم است که عبد خداوند بوده و در سایه این بندگی مقدمات رسالت خود را فراهم نماید.

- والاترین مرتبه هر عملی آن است که آن عمل خالص برای یگانه بی همتا صورت گیرد لذا امر مهمی چون تعلیم اقتضا می کند که خالص برای جهانیان باشد.

- این تعلیم و تربیت است که عمل مردم را پاک و خالص می گرداند و از شرک و ریا دور می سازد.

- عالمی که خداترس باشد در برابر وظایف خود احساس مسئولیت بیشتری می کند و با توکل به خدا شاگردان خود را در راه رسیدن به اهداف والای انسانی هدایت می کند .

- این تعلیم و تربیت است که آدمیان را از اخلاق ناپسند دور می کند و به سوی اخلاق پسندیده فرا می خواند.

- برای دریافت هر علمی استعداد ویژه ای لازم است بنابراین، هر علمی را به هر متعلمی نمی توان آموخت. بدون شناخت استعدادها، نیازها و خواسته های متعلمان امکان تعلیم و تربیت وجود ندارد.

- یکی از رزق هایی که خداوند به معلمان اعطا فرموده علم است و در برابر آن انتظار دارد معلم در این زمینه سخاوتمند بوده و علوم و دانستنی هایی که در اختیار دارد بدون هیچ چشم داشتی، انرا به دیگران بیاموزد.

- شرط نافذ بودن کلام معلم این است که خود به آن چه می گوید عامل باشد. بی گمان تربیت عملی موثرتر و مفیدتر از تربیت زبانی است و به راحتی، راه، مسیر و مقصد تربیت را مشخص میکند.

- هرفردی که تواضع و فروتنی را پیشه خود سازد در مراسم پروردگار از مقام والا و شخصیتی ارجمند برخوردار میگردد. چنانچه پیامبر اسلام به فرمان خداوند متعال همواره نسبت به مومنان متواضع و فروتن بود.

- از آنجا که محبت اطاعت آور می باشد، بر معلمان لازم است که در روش های تربیتی خود نسبت به متعلمان دلسوز و مهربان بوده و آنها را به اطاعت خود در آورند .

- برای تربیت عملی انسان، وجود الگو لازم و ضروری است، به طوری که خداوند پیامبر اکرم (ص) را به عنوان الگوی کامل، جامع و قابل پیروی معرفی کرده است.

- معلم به عنوان یک الگوی عملی وظایف سنگینی به عهده دارد، چنانکه ممکن است اموری که برای عامه مردم مباح باشد برای معلم جایز نبوده بلکه حرام باشد.

منابع

- قرآن کریم، مترجم: مهدی فولادوند
- الهامی نیا، علی اصغر، محمدی، محمد مهدی، (۱۳۷۶ش)، *تعلیم و تربیت در اسلام*، قم، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
- امینی، ابراهیم، (۱۳۷۵ش)، *خودسازی یا تزکیه و تهذیب نفس*، قم، شفق.
- بهرامی، غلامرضا، (۱۳۸۵ش)، *کلیدهای زرین، درآمدی بر اصول تربیت*، قم، دلیل ما.
- پورکریمی، اسلام، (۱۳۸۳ش)، *اعتدال و میانه روی در اسلام*، شمیم یاس، سال چهارم، ش ۱۴.
- دلشاد تهرانی، مصطفی، (۱۳۸۵ش)، *سیری در تربیت اسلامی*، تهران، دریا.
- رضی، محمدبن حسین، (۱۳۷۹ش)، *نهج البلاغه*، مترجم: دشتی، محمد، قم، مشهور.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، محقق: صفوان عدنان داودی، الدار الشامیة، دمشق.
- سبحانی تبریزی، جعفر، (۱۳۷۷ش)، *سیمای انسان کامل در قرآن*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم .
- شریعتمداری، علی، (۱۳۶۵ش)، *اصول تعلیم و تربیت*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- شعرانی، ابوالحسن، (۱۳۹۳ش)، *نثر طوبی*، گردآورنده: محمد قریب، تهران، اسلامیه.
- شکوهی، غلام حسین، (۱۳۹۴ش)، *مبانی و اصول آموزش و پرورش*، مشهد، آستان قدس رضوی.
- شهیدثانی، زین الدین، (۱۴۲۷ق)، *منیة المرید فی آداب المفید و المستفید*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی .
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۰۸ق)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، مصحح: رسولی، هاشم، بیروت، دارالمعرفه .
- فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰ق)، *العين*، قم، منشورات الهجرة.
- قرشی، سیدعلی اکبر، (۱۴۱۲ق)، *قاموس قرآن*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ ششم.
- کلینی، محمدبن یعقوب، (۱۳۶۹ش)، *اصول کافی*، تهران، انتشارات علمیه اسلامیه.
- کوثری، عباس، (۱۳۷۴ش)، *اصول و مبانی تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی*، مجموعه مقالات کنگره بررسی اندیشه و آثار تربیتی حضرت امام خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- مجلسی، محمدباقر، (۱۳۸۴ش)، *بحار الأنوار*، تهران، دارالکتب اسلامیه.
- مصطفوی، حسن، (۱۳۶۸ش)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۸۴ش) *مجموعه آثار استاد شهید مطهری*، تهران، صدرا.
-، (۱۳۹۴ش)، *جاذبه و دافعه علی علیه السلام*، تهران، انتشارات حسینیه ارشاد .
- معین، محمد، (۱۳۹۳ش)، *فرهنگ فارسی*، تهران، امیرکبیر.

- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴ش)، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- و جمعی از فضلا، (۱۳۸۵ش)، *اخلاق در قرآن*، قم، مدرسه الإمام علی بن ابی طالب (علیه السلام).
- الموسوی الخمینی، روح الله، (۱۳۸۰ش)، *شرح چهل حدیث*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س)، چ بیست و چهارم.
- هاشمی رفسنجانی، اکبر، (۱۳۸۳ش)، *فرهنگ قرآن*، قم، بوستان کتاب قم.
- هیثمی، نورالدین، (۱۴۰۲ق)، *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، بیروت، دارالکتب العربی.